

از حق آزادی بیان و تشکل سینماگران دفاع کنیم! (در حاشیه انحلال خانه سینما)

بهرام رحمانی
bahram.rehmani@gmail.com

حکومت اسلامی ایران، اخیراً «خانه سینما» را منحل کرده است. چرا که طرفداران این حکومت آزادی ستیز، تاکنون نتوانسته اند در میان پنج هزار اعضای این خانه، اعتباری برای خود کسب کنند و آن را به طور کامل و مطلق به زاید حکومت شان تبدیل نمایند. زیرا سینماگران مستقل و آزادی خواه و غیرمذهبی اتوریته بیش تری در این خانه داشتند. خانه سینما، پس از پایان جنگ ایران و عراق شکل گرفت و حدود بیست سال سابقه دارد.

هم اکنون نزدیک به دو هزار تن از اهالی سینما با صدور بیانیه ای که مخاطب آن «نخبگان، مسئولان و مردم» معرفی شده اند، مخالفت خود با این تصمیم دولت را اعلام کردند. به گزارش خبرگزاری های ایران، در این بیانیه که روز یکشنبه ۲۹ ژانویه ۲۰۱۲، منتشر شده، از جمله آمده است: «... ما سینماگران ایران با صدور دستور انحلال خانه سینما مخالفیم و دل سوزانه خواهان ماندگاری این خانه هستیم.» در این جا، بحث بر سر مضمون و محتوای فیلم های ایرانی و یا نقش این و یا آن سینماگر نیست، بلکه اصل مساله دفاع از حق آزادی بیان، قلم و تشکل سینماگران است. حق طبیعی و مسلم همه اقشار، گروه ها، صنف ها و جنبش های اجتماعی ایران است که هر تشکلی را دوست دارند مستقل از دولت به وجود آورند و مطلقاً دولت حق ندارد در امر این تشکل ها و تدوین اهداف و اساسنامه آن ها و هم چنین انتخاب رهبری و مسئولین شان اعمال نفوذ کند. دولت موظف است این تشکل ها را به ثبت برساند. اما متأسفانه چنین حقی، در ایران وجود ندارد. به علاوه هر وقت فعالین این جنبش ها و صنف ها، ندر راستای تشکل یابی خود و همکاران شان تلاش کرده اند با تهدید و دستگیری و زندان و حتی ترور و اعدام روبرو شده اند. چون همه فعالین سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری به خوبی می دانند که بدون تشکل ره به جایی نخواهند برد و هم چنان زیر انواع و اقسام فشارها و سانسور و سرکوب های حکومتی باقی خواهند ماند. هم چنین حکومت اسلامی نیز به خوبی می داند که قدرت مبارزه سیاسی - اجتماعی گروه ها و جنبش های مردمی، در گرو تشکل و مبارزه متحد و پیگیر و هدف مند است. از این رو، هرگونه تشکل یابی مستقل گروه های مختلف اجتماعی را برای حاکمیت خود خطرناک می داند.

در چنین شرایطی، باید هرگونه مطالبه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و به ویژه حق آزادی بیان، قلم و تشکل را باید با مبارزه پیگیر و متحد از پایین به حاکمیت تحمیل کرد. در عین حال اگر ضروری بود در فضایی سالم و سازنده ایرادات و اشکالات برنامه ای و اساسنامه ای این تشکل های مستقل از دولت را نیز مورد بحث و بررسی و نقد قرار داد.

حکومت اسلامی، کاری که امروز با خانه سینما در پیش گرفته است قبل از این و در سال های اخیر بر علیه تشکل یابی کارگران، به ویژه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و... به کار گرفته است. بنابراین، همه فعالین جنبش های اجتماعی، گروه ها و اقشار فرهنگی و هنری مبارز و حق طلب جامعه وظیفه دارند که در اتحاد و همبستگی با همدیگر، از یک سو مطالبات مستقل خود را مطرح کنند و از دیگر سو، به طور متحد و متشکل و آگاهانه بر علیه ستم و سرکوب و سانسور و استثمار حکومت به پا خیزند.

حکومت اسلامی ایران، از همان روزهای به قدرت رسیدنش سیاست سرکوب و سانسور و اختناق را در پیش گرفت و همه نهادهای دمکراتیک مردمی، رسانه ها، سازمان ها و احزاب سیاسی و غیره را منحل کرد و یا آن ها را به اشغال خود درآورد.

در این سی و سه سال که از عمر حاکمیت جمهوری اسلامی می گذرد نه تنها سرکوب و سانسور و اختناق و اعدام تخفیف نیافته، بلکه فقر و نداری و بی کاری نیز دامن اکثریت مردم ایران را فراگرفته است.

به علاوه تحریم های اقتصادی ایران توسط شورای امنیت سازمان ملل، اتحاد اروپا و هم چنین به طور یک جانبه از سوی دولت ها و اخیر نیز تحریم نفت و بانک مرکزی و بانک تجارت، آن چنان شرایط نگران کننده ای به بار آورده است که حتی برخی از سران و مقامات حکومتی نیز از قحطی و گرانی سرسام آور در آینده نزدیک خبر می دهند. افزایش روزبروز و حتی ساعت به ساعت ارز و سکه طلا، از یک سو سقوط ریال را به دنبال داشته و از سوی دیگر، به گران تر شدن کالاهای ضروری مردم در بازار منجر شده است.

در چنین شرایطی، تجمع کشتی ها و ناوچه های جنگی هواپیماهای آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی در خلیج فارس و تهدیدهای تحریک کننده مقامات حکومت اسلامی مبنی بر بستن تنگه هرمز و خطر جنگ، مردم ایران را بیش از پیش نگران کرده است.

حکومت اسلامی در چنین موقعیتی، برای این که بتواند از خیزش های احتمالی مردمی جلوگیری کند عزم خود را جزم کرده است تا از طریق رعب و وحشت و دستگیری فعالین جنبش های اجتماعی چون جنبش زنان، جنبش دانش جویی، جنبش کارگری، وبلاگ نویسان، روزنامه نگاران، فعالین محیط زیست، حقوق بشر و غیره حاکمیت خود را حفظ کند. در حالی که سرکوب های پلیسی، تنها برای یک دوره معینی کاربرد دارند و پس از آن، مردمی که کارد به استخوان شان رسیده است اهمیتی به فضای رعب و وحشت نمی دهند و برای احقاق حقوق خود به خیابان ها می ریزند که نمونه های این تحولات سیاسی - اجتماعی را در کشورهای منطقه تحت عنوان بهار عربی و یا در آمریکا و دیگر کشورهای غربی به نام «وال استریت را اشغال کنید!»، شاهدیم.

به این ترتیب، حکومت اسلامی جامعه ایران را به سوی سناریوهای سیاه و بحران های شدیدتر اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی سوق داده و نسبت به افزایش گرانی، بی کاری و فقر نیز اهمیتی نمی دهد. برای مثال، این همه انرژی که مقامات حکومت اسلامی، برای تسخیر کامل سینما به خرج می دهند اگر ذره ای از آن را به زیست و زندگی و اشتغال سینماگران می دادند سینما ایران در جایگاه دیگری بود و این همه سقوط نمی کرد.

در این مطلب قصد آن نیست که به همه مسائل و معضلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دیپلماتیک بپردازیم، بلکه در این جا، به عرصه سینما را نه از لحاظ مضمون و محتوای فیلم ها، بلکه از این جنبه نگاه می کنیم که حکومت اسلامی، آن هم پس از سی و سه سال چرا خانه سینما را منحل می کند؟ هدف شان از این انحلال چیست؟ بنابراین، با این مقدمه به وضعیت سینمای ایران و این که حکومت اسلامی باز هم سعی دارد آن را هر چه بیش تر در راستای اهداف و سیاست های ارتجاعی و غیرانسانی و ضدفرهنگی و هنری به کار بگیرد مورد بحث و بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می دهیم.

تهاجم فرهنگی اخیر حکومت اسلامی به خانه سینما و برای انحلال این تشکل دست کم نیمه مستقل سینماگران، در حالی صورت می گیرد که خود این حکومت، در حال غرق شدن در باتلاق بحران های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و دیپلماتیک است.

دستور انحلال خانه سینمای ایران روز سه شنبه، ۱۳ دی ۱۳۹۰، طی نامه ای از سوی دبیر هیات رسیدگی به امور مراکز فرهنگی وزارت ارشاد، به مدیرعامل آن ابلاغ شد. یک روز بعد هم وزیر ارشاد دولت احمدی نژاد بر این موضوع صحنه گذاشت و ادامه فعالیت این نهاد صنفی را غیرقانونی خواند.

سینماگران، در مقابل این تهاجم ارتجاعی حکومت اسلامی به خانه سینما، ساکت ننشسته و به عناوین مختلف در مقابل آن ایستاده اند. از جمله با انتشار نامه های سرگشاده و سخن رانی و مصاحبه به این تصمیم اعتراض کرده و خواستار پاسخ گویی مسئولین شده اند. تهمینه میلانی، رخشان بنی اعتماد، عزت الله انتظامی، داریوش مهرجویی، احمد رضا درویش، علیرضا خمسه، مجید مجیدی، کمال تبریزی، بهاره رهنما و... از جمله سینماگرانی هستند که تاکنون در برابر این تصمیم موضع گیری کرده اند.

شورای عالی سینما، که عمدتاً متشکل از اعضای هیات اسلامی هنرمندان که دو دهه است با خانه سینما مخالف بوده اند، به انحلال خانه سینما رای داد. اعلام رسمی این انحلال با توافق وزیر ارشاد انجام شد و دستور آن نیز از سوی دبیر هیات رسیدگی به امور مراکز فرهنگی وزارت ارشاد ابلاغ شد. (۱)

اقدام دیگر علیه خانه سینما، شکایت دولت از این تشکیلات به قوه قضائیه بود. وزارت ارشاد از قوه قضائیه خواست تا اساسنامه خانه سینما را به دلیل برخی تغییرات باطل کند. بنابراین، دولت احمدی نژاد، برای منزوی کردن اعضای خانه سینما که اکثریت آن ها، مستقل از گرایشات حکومتی هستند بهانه های مختلفی پلیسی می تراشد. برای نمونه وزارت ارشاد، حتی سهم سه درصدی خانه سینما از فروش بلیط را ماه هاست به این نهاد نمی پردازد. خانه سینما، به خصوص پس از حمایت از مستندسازان بازداشتی، شدیداً تحت فشار دولت واقع شده اند. شورای فرهنگ عمومی نیز خانه سینما را غیرقانونی اعلام کرد. (۲)

به دنبال اعلام خبر انحلال خانه سینما، جواد شمقدری که بعد از تهیه فیلم تبلیغاتی محمود احمدی نژاد و «نورانی» وصف کردن او به مقام معاونت سینمایی رسیده، در برنامه تلویزیونی هفت حضور یافت و از این تصمیم دفاع کرد؛ امری که واکنش شدید سینماگران را در پی داشت و از جمله احمدرضا درویش، کارگردان و از مسئولین اسبق خانه سینما را واداشت ضمن یک تماس تلفنی در همان برنامه، به اتهامات شمقدری پاسخ دهد و اتهامات وی از جمله مشکلات اساسنامه ای خانه سینما را نادرست بخواند.

از جمله دیگر اتهاماتی که شمقدری در این برنامه مطرح کرد این بود که برنامه پارازیت - صدای آمریکا - به دستور خانه سینما، حسینی، وزیر ارشاد را به عنوان «چهره زشت» هفته برگزیده است. جواد شمقدری، کسی است که تاکنون چند فیلم با بودجه های کلان حکومتی، از جمله دفتر خامنه ای رهبری حکومت اسلامی ساخته است.

در پی پاسخ های احمد رضا درویش، سیدمحمد حسینی، وزیر ارشاد هم در این برنامه حضور یافت و به پاسخ گویی پرداخت. او که در دولت نهم احمدی نژاد، قائم مقام وزیر علوم و رییس دانشگاه پیام نور بوده و سوابقی چون نمایندگی مجلس و فعالیت های مدیریتی در صداوسیما را در کارنامه خود دارد، پیش از انتصاب به وزارت ارشاد کم ترین فعالیت و سابقه در امور هنری نداشته است پاسخ قانع کننده و محکمه پسندی برای احمد رضا درویش نداشت و سخنان معاون خود را تکرار کرد.

به این ترتیب، وزیر ارشاد حکومت اسلامی برای نشان دادن عمق دشمنی و خصومت حکومت شان با خانه سینما و به ویژه با اعضای مستقل آن، به ترفندهای پلیسی-امنیتی متوسل می شود. اما سینماگران متحد و یک پارچه و با جسارت از خانه خود، یعنی از خانه سینما برمی خیزند. بعد از اعلام خبر انحلال خانه سینما توسط شورای عالی سینما، «جمال خندان کوچکی»، مشاور حقوقی خانه سینما، با ابراز تعجب از دستور انحلال مکانی که ۲۰ سال است با مجوزهای قانونی فعالیت می کند، در ارتباط با این حکم گفت: «در هر صورت مطابق قوانین و مقررات جاری کشور و حتی مطابق مفاد قانون مورد استناد در نامه وزارت ارشاد و آیین نامه اجرایی آن، هر چند که مشمول خانه سینما نمی شود، توقف فعالیت و انحلال خانه سینما جز با حکم مراجع صالح قضایی امکان پذیر نیست.»

صبح روز چهارشنبه ۱۴ دی ماه نیز هیات مدیره خانه سینما در نشستی مطبوعاتی، به برخی از ابهامات پیش آمده بعد از صدور دستور تعطیلی خانه سینما پاسخ دادند.

فرهاد توحیدی، رییس هیات مدیره خانه سینما در این جلسه، در ارتباط با دستور وزارت ارشاد گفت: «موسسه ای که در اداره ثبت شرکت های قوه قضائیه به ثبت رسیده را نمی توان منحل کرد مگر به حکم محاکم قضایی یا مجمع عمومی و این اولین نکته ای است که معاونت حقوقی ارشاد باید بداند. پس یک بخش در ارشاد نمی تواند دستور انحلال دهد. ما آماده ایم که به دادگاه برویم تا یک بار برای همیشه قضیه حل شود.»

در ادامه این جلسه، محمد مهدی عسگرپور، مدیرعامل خانه سینما در ارتباط با دلیل دولت برای تعطیلی خانه سینما گفت: «به نظر می رسد دولت در تلاش است صنف هایی راه اندازی کند که مطالباتی نداشته باشد و سنوایی در مورد اجرایی شدن خواسته ۱ و قوانین از آنان مطرح نکند. اظهار نظرهای مسئولان ارشاد در مورد مسائل خانه سینما سردرگم کننده است. برخورد ریاکارانه را نمی پسندیم و بر این اساس می گوئیم کسی که این برنامه ها را پیش می برد خود جلو بیاورد و حرفش را روشن بزند. ما شکایت خود را در مورد نامه انحلال به دیوان عدالت اداری برده ایم و رییس دو قوه در جریان این موضوع هستند.»

چهارشنبه شب، محمد حسینی، وزیر ارشاد اسلامی با حضور در برنامه زنده گفتگوی خبری شبکه دو سینما، ضمن تاکید بر تعطیلی خانه سینما از ادامه فعالیت صنوف سینمایی زیر نظر وزارت ارشاد خبر داد. در این گفتگو، حسینی با اشاره به جشن های سالانه خانه سینما، برخی از دلایل وزارت ارشاد برای انحلال خانه سینما را این گونه توضیح داد: «در جشن خانه سینما پارسال و امسال افرادی که دعوت و تجلیل شدند از کسانی بودند که در خارج از کشور مواضع مشخصی دارند و همواره در این برنامه ها از کسانی استفاده می شود که علیه نظام موضع داشتند. جشن ها بیاتر این است که فعالیت ها صنفی نیست و سیاسی است. در این برنامه ها از افراد معاند و مخالف نظام حمایت می کنند و کف می زنند برای آنان.»

حسینی، هم چنین در ارتباط با صنوف سینمایی زیر مجموعه خانه سینما و حمایت آن ها از این نهاد افزود: «آنان می گویند پنج هزار نفر عضو داریم و آنان حامی ما هستند، اما می بینیم که این صنوف در این ۲۰ سال مشکلات عدیده داشتند و اگر خدماتی هم ارائه می شود از ناحیه صندوق حمایت از هنرمندان است.»

سخنان وزیر ارشاد، در واقع در راستای دیدگاه های روزنامه کیهان بود که همان روز در یادداشتی نوشت: «نگاهی به عملکرد چند ساله خانه سینما که بایستی هم و غمش، صنوف سینمایی و امنیت شغلی و اصول هنری و راهکارهایی برای ارتقای سینمای این مرز و بوم باشد نشان می دهد که این مجموعه طی این سال آ نه تنها توجه و تمرکز درستی بر این وظایف اصلی و اولیه اش نداشته بلکه تا توانسته آتش بیار معرکه ای شده است که دودش به چشم سینماگران و مردم و سینمای ایران رفته است و نقضش را رسانه های غربی و شبکه های ماهواره ای مخالف نظام و اسلام برده اند.» (۳)

پس از این سخنان وزیر ارشاد، اعتراض اعضای سینما بالا گرفت و آنان از طریق نامه های سرگشاده، یادداشت در فیس بوک و مصاحبه، مخالفت خود را با انحلال خانه سینما و اتهامات امنیتی وزیر ارشاد اعلام کردند؛ اعتراضی که هم چنان ادامه دارد.

اما روز پنجشنبه ۱۵ دی ماه، خانه سینما با انتشار یادداشتی به سخنان شب قبل وزیر ارشاد در تلویزیون پاسخ داد. در این پاسخ به شش مورد از اتهامات وزیر ارشاد به عنوان دلایل تعطیلی خانه سینما پاسخ داده شده است. در بند چهارم این پاسخ در ارتباط با موضوع حذف بند «داشتن تقوا» و «التزام به قانون اساسی» از اساسنامه خانه سینما آمده است: «مطابق اساسنامه پیشین و هم چنین مطابق اساسنامه جدید خانه سینما، اعضاء تشکیل دهنده خانه سینما در واقع شخصیت های حقوقی اصناف بیست ونه گانه سینمایی بوده که به عنوان عضو این خانه محسوب می شوند، لذا پیش‌بینی شروط دارای ماهیت فردی هم چون «دارا بودن تقوی» و غیره برای این شخصیت های حقوقی متصور نیست. در عین حال تمامی اصناف بیست و نه‌گانه عضو خانه سینما در اساسنامه های مربوط به خود برای عضویت اشخاص حقیقی شرایطی از جمله التزام به قانون اساسی و غیره را پیش‌بینی نموده اند که مجمع عمومی و هیات مدیره خانه سینما نیز طبقاً از میان همین اعضاء انتخاب می شوند.»

از سوی دیگر، بر خلاف گفته‌های وزیر ارشاد، بیش تر سینماگران بار دیگر در گفتگوهای گوناگون مطبوعاتی، حمایت خود را از خانه سینما اعلام کردند. برای نمونه کمال تبریزی، کارگردان سینما با انتشار نامه‌ای کنایه آمیز و با زبان طنز به وزیر ارشاد با اشاره به گفته های رایج در ادبیات سیاسی ایران به ویژه لزوم مبارزه با دشمنانی چون آمریکا و بحث استیلای فرهنگی غربی بر جامعه ایرانی از طریق ماهواره، خطاب به او نوشت: «جنابعالی به فراست و درایت شایسته و درخور شان یک وزیر فرهنگی دریافته اید که «دشمن اصلی» را شناسایی و گریبان او را بگیرد و قطعا این دشمن اصلی کسی نیست جز سینمای ایران و اهالی فاسق و فاجر آن، لذا اقدامات ارزشمند آن عالیجناب در کشف و انحلال لانه فساد به نام خانه سینما عملی ستودنی و درخور تحسین و قدردانی است.»

تبریزی، در ادامه این نامه طنزآمیز خود، با دادن پیشنهادهایی چون «خراب کردن سینماها و ساختن اداره برای وزارت ارشاد»، «تعطیل کردن تمامی پروژه های در حال تولید»، و هم چنین «تخریب قطعه هنرمندان در بهشت زهرا» به این دلیل که «سینماگران مرده‌شان از زنده شان خطرناک تر است» خواستار «تقدیر از فیلم سازان حامی وزارت ارشاد با دادن مدرک دکترای افتخاری و استخدام رسمی در وزارت ارشاد» شد و در پایان اضافه کرد: «بار دیگر فرصت را مغفتم شمرده، شم والای دشمن شناسی آن عالیجناب را در آستانه شرایط حساس کنونی تبریک گفته، شب و روز از داشتن وزیری بدین مرتبت از غایت و هوش بر خود بالیده و از درگاه خداوند شاکر سپاسگزاریم!»

رضا میرکریمی، مدیرعامل سابق خانه سینما نیز با انتشار یادداشتی در «خبر آنلاین» دلیل تعطیلی خانه سینما را این گونه توصیف کرد: «این توانی است که اصناف سینمایی برای حفظ استقلال و نه گفتن به پیشنهادهای رنگارنگ جریان مشکوک سیاسی باید بردارند.» او، هم چنین با شبیه خواندن لحن وزیر ارشاد در هنگام سخن گفتن از خانه سینما به لحن وزیر اطلاعات در هنگام سخن گفتن از کشف یک لانه جاسوسی افزود: «جناب وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی هم که در طول سه سال گذشته هیچ جمله نغزی در باب فرهنگ، ارشاد و حتی اسلام از او نشنیده ایم بدون شنیدن حرف های سینماگران، یک طرفه به قضاوت نشست و بدون ارائه حتی یک سند متقن جامعه اصناف سینمای ایران را متهم به همکاری با بیگانگان کرد.»

اما مهم ترین خبر اعلام حمایت ۲۴ صنف سینمایی از خانه سینما بود. روسای این صنوف با امضای نامه ای به نیابت از اعضاء خود حمایت خود را از خانه سینما اعلام کردند و بر خلاف گفته های وزیر ارشاد اسلامی نوشتند: «ما صنوف سینمایی ایران، خانه سینمای ایران را خانه قانونی خود می دانیم، چرا که در مراجع رسمی کشور به ثبت رسیده است، اساسنامه آن را خود به تصویب رسانده ایم، چرا که طبق قوانین رسمی کشور مجمع عمومی حق هرگونه تغییر در اساسنامه خود را دارد، هیات مدیره خانه سینما را با آرای خود برگزیده ایم و به انتخاب خود ایمان داریم.»

کانون نویسندگان ایران نیز درباره انحلال خانه سینما، عکس العمل نشان داده و در بیانیه ای که در ۲۰ دی ۱۳۹۰، منتشر کرده است، می نویسد: «با خبر شدیم که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خانه سینما را منحل اعلام کرده است؛ حال آن که خانه سینما یک تشکل صنفی ثبت شده و دارای شخصیت حقوقی است، و انحلال آن جز با حکم دادگاه ذی صلاحیت که مسبوق به رسیدگی قانونی و مستند به دلایل قانونی باشد ممکن نیست.»

ما نگرانی خود را از این اقدام غیرقانونی اعلام می کنیم و خواهان لغو این تصمیم دستگاه اجرایی هستیم.» هم چنین شش صنف از صنوف عضو (کانون تدوین گران سینمای ایران، انجمن تهیه کنندگان سینمای ایران، انجمن مستندسازان سینمای ایران، کانون کارگردانان سینمای ایران، انجمن فیلم برداران سینمای ایران، و کانون آهنگ سازان سینمای ایران) در واکنش به این اقدامات دولت علیه خانه سینما، شرکت خود در جشنواره فجر را منوط به رفع تضییقات قضایی علیه خانه سینما کردند. (۴)

اتهام وزارت ارشاد به خانه سینما، به حدی شنیع و به دور از واقعیت بود که حتی ۹ سینماگر شاخصی که سابقه طولانی در سینمای جنگ و ساختن فیلم های ارزشی برای حکومت اسلامی دارند نیز با انتشار بیانیه‌ای، نوشتند: «آیا سه سال سکانداری سینما نتیجه اش چنین افتخاری ست که مقام محترم وزارت فرهنگ در مقابل دیدگان مردم، با لحنی امنیتی خبر از کشف و ضبط و توقیف خانه ای را بدهد که دو دهه مامن اهالی سینما بوده است؟ آیا در این مدت بقیه ارکان نظام خواب بوده اند؟ آقای وزیر اشتباه نشسته اید. این جا عرصه فرهنگ است و این خانه چند روزی میزبان شماس است. برآستی این ادب مهمانی را از کجا آورده اید؟»

این بیانیه به امضای مجید مجیدی، منوچهر محمدی، کمال تبریزی، محمدرضا هنرمند، ابراهیم حاتمی کیا، مجتبی راعی، حسن برزیده، سیدرضا میرکریمی و احمدرضا درویش رسیده است.

داور رشیدی، بازیگر سرشناس سینمای ایران، نوشت: «از ابتدای تاسیس «خانه سینما» عضو این نهاد بوده ام و از اتفاقاتی که افتاده ناراحتم. امیدوارم این اتفاق به پایانی شوم منتهی نشود و بین معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و «خانه سینما» تعامل ایجاد شود. «خانه سینما» یکی از تشکل های نمونه مردمی بوده و هست که اعضاء آن، این نهاد را اداره می کردند؛ چنین اجتماعی دل پذیر بوده و هست.»

داریوش مهرجویی، به گفتن این جمله بسنده کرد که: «خانه سینما» یک نهاد سمبلیک بود اما انحلال آن اتفاق خوبی نیست. عزت‌الله انتظامی، این بازیگر پرسابقه سینمای ایران، نوشت: آیا انحلال این خانه عظیم، نشانه تحول است...؟ چرا خانه ما را ویران می کنید...؟ آخر چرا خانه سینما...؟ خانه سینما متعلق به تک اعضاء هنرمند و زحمت کش خانه سینماست... این خانه از آن ماست... جامعه اصناف سینمای ایران و هزاران نفر که عاشقانه در سینما فعالیت می کنند... ما حرمت مهمان را داریم، به امید آن که حرمت ما حفظ شود...»

تهمینه میلانی، با تاکید بر این که «بیشتر این تصمیم، پیش از این که خرد حاکم باشد، خشم، نفرت، حسادت و احساسات عمل کرده» نوشت: بر این باورم که عده قلیلی که سهم بیش تری از خانه می خواستند، ناموفق از دست یابی به این خواسته، با جو سازی و تبلیغات منفی، قدرتمندان سیاست را تحت تاثیر قرار داده و آن ها را تشویق به اخذ چنین تصمیم عجولانه ای کرده اند.

بحث انحلال خانه سینما، حتا به مجلس شورای اسلامی نیز کشیده شد و ظاهراً موافقان و مخالفانی هم پیدا کرد. البته ریشه آن را نه در دفاع از سینماگران، بلکه باید در دعوا و کشمکش درونی جناح حاکم اصول گرایان باید دید. احمد توکلی، رییس مرکز پژوهش های مجلس با انتقاد به عملکرد وزارت ارشاد آن را «مثل انگشت در چشم مردم فرو کردن است و سپس بگوید چرا صدایشان در می آید!» توصیف کرده و در ارتباط با دلایل آن می‌گوید: «این که وزارت ارشاد پس از سال ها فعالیت این خانه به فکر تعیین تکلیف آن افتاده دو دلیل می تواند داشته

باشد. یک احتمال این است که جریان خاصی که در دولت هستند و از آن تحت عنوان جریان انحرافی یاد می شود ممکن است قصد داشته باشد اقتدار مختلف را در آستانه انتخابات دل زده کرده و شرایط مشارکت پایین مردم در انتخابات را فراهم کنند. احتمال دوم این است که قصد دارند خانه سینما به دست وزیر ارشاد منحل شود و سپس رییس جمهور به شکل ناجی وارد صحنه شود و در راستای مقاصد انتخاباتی خود ابقای خانه سینما را اعلام کند.»

محمدتقی رهبر، رییس فراکسیون روحانیون مجلس و نماینده اصفهان، با تایید عملکرد وزارت ارشاد می گوید: «خانه سینما به جای فعالیت صنفی، فعالیت سیاسی می کند و این نوع فعالیت برخلاف وظیفه تعریف شده خانه سینماست. اعضای خانه سینما در دوران فتنه از جریان فتنه حمایت کرد و در مقابل خواست مردم قرار گرفت.» او، تاکید کرد که مجلس نیز باید در برابر عملکرد غیرقانونی خانه سینما واکنش نشان دهد. ستار هدایت خواه، نماینده بویراحمند و عضو کمیسیون فرهنگی مجلس نیز در تایید گفته های رهبر می گوید: «موضوع خانه سینما پیش از این در کمیسیون فرهنگی مجلس مطرح شده است. ما معتقدیم مجموعه عملکرد خانه سینما بد و نامطلوب است. این خانه به مرکز اپوزیسیون تبدیل شده است. در صورتی که به برکت همین نظام آن ها فرصت فعالیت پیدا کردند.»

سرانجام، این ماجرا بار دیگر به تلویزیون کشیده شد و در برنامه سینمایی هفت مطرح گردید. در این برنامه احمدرضا درویش، در یک گفتگوی تلفنی به انتقاد از عملکرد وزارت ارشاد پرداخت و سخنان وزیر ارشاد در تلویزیون را «تهمت هایی بی اساس و دروغ» عنوان کرد. او، هم چنین اشاره کرد که به روزنامه ها و رسانه های درون کشور تاکید شده است تا به سینماگران در دفاع از حق خود امکانی داده نشود. در همین برنامه جواد شمقدری، معاونت سینمایی نیز در گفتگویی تلفنی در دفاع از برخورد وزارت ارشاد، بیان کرد که احمدرضا درویش چون بسیاری دیگر از سینماگران برای مدتی از فعالیت صنفی دور بوده است و اطلاع دقیقی از چند و چون ماجرا ندارد.

در انتهای این برنامه، محمد حسینی، وزیر ارشاد، در گفتگویی تلفنی به سخنان احمدرضا درویش واکنش نشان داد و حرف آخر در ارتباط با موضع خانه سینما را این گونه زد که: «ما مخالف ابتدال در سینما هستیم. تاسیس شورای عالی سینما و سازمان سینمایی برای حمایت از سینماست. ما مخالف صنف نیستیم و معتقدیم صنف باید نقش واقعی داشته باشند. از نظر ما کار خانه سینما تمام شده است و خود دوستان نیز گفتند در مقابل قانون تمکین می کنند.»

اما در ادامه بحث های انحلال خانه سینما، برخی از سینماگران از تحریم جشنواره فیلم فجر در راستای حمایت از خانه سینما سخن به میان آوردند. پیش تر نیز چهار صنف سینمایی شرط همکاری خود با جشنواره فیلم فجر را پایان یافتن مشکل خانه سینما و پس گرفتن شکایت معاونت سینمایی عنوان کرده بودند.

در آخرین مورد، بهمن فرمان آرا، فیلم ساز و تهیه کننده قدیمی سینمای ایران، سه سیمرغ بلورینی را که در سال های گذشته از جشنواره فیلم فجر دریافت کرده بود به دفتر این جشنواره پس فرستاد و رسیدی مبنی بر پس دادن ها نیز گرفت.

فرمان آرا، در گفتگو با «خبر آنلاین»، در ارتباط با دلیلش برای انجام این کار گفت: «با شرایطی که در سینمای ایران به وجود آمده است، تصمیم گرفتم سه سیمرغ بلورینی که از جشنواره فجر گرفته ام به دفتر جشنواره بازگردانم.»

آن چه که در این میان نقشی تعیین کننده داشت، ویژگی های اسلامی بود که وارد همه عرصه های جامعه، از جمله عرصه هنر و سینما کردند و مهم ترین آن ها عبارت بودند از «اسلامی بودن»، «عقیده و جهاد»، «قیام الهی»، «رهبری روحانیت»، «انقلاب اعتقادی»، «الگوهای اسلامی»، «قانون الهی»، «ویژگی های حکومت اسلامی»، «ظهور امام زمان» و... هم چنین عناصری چون «مسجد»، «جبهه»، «انقلاب اسلامی»، «اسلام»، «فرهنگ مردم»، «شهادت»، «تبلیغ سیره نبوی»، «خداجویی» و... به این عرصه شد و برای پیش برد اهداف خود در عرصه سینما، تشکل های نیز چون حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، امور سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بنیاد سینمایی فارابی امور سینمایی، بنیاد مستضعفان و جانبازان و... تاسیس کردند و هر کدام به فراخور حال شان کوشیدند تولید آثار سینمایی را با الگوهای اسلامی و اهداف و سیاست های حکومت مطابقت دهند. هم چنین برگزاری جشنواره فیلم وحدت، برپایی جشنواره فیلم فجر، جشنواره های استانی و منطقه ای سینمای جوان، جشنواره فیلم و عکس دانش جوان، هفته های فیلم، جشنواره فیلم های آموزشی و تربیتی و... بخش دیگری از سیاست های حکومت اسلامی برای تسخیر سینما بوده است.

شایان ذکر است که خانه سینما، بعد از تحولات اجتماعی - سیاسی درپایان جنگ ایران و عراق، تاسیس شد. از آغاز فعالیت خانه سینما به عنوان محل تجمع صنوف مختلف سینمایی، تا زمان اعلام تاسیس آن چهار سال طول کشید و این زمان شامل عضوگیری از اعضای صنوف مختلف سینما و معرفی بیش تر این نهاد به آن ها بود. به همین دلیل تاریخ فعالیت رسمی خانه سینما فروردین ۱۳۷۲ و زمان ثبت آن در اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران مهر ماه ۱۳۷۲ ذکر شده است.

در سه دهه گذشته، مهم ترین ابزار سران و مقامات حکومت اسلامی برای اسلامی کردن سینما، «ممیزی» بوده است. پس از سه دهه سانسور، هنوز میان پانزده تا هفتاد دقیقه از برخی فیلم ها بعد از اخذ مجوز فیلم نامه و صدور پروانه ساخت مشمول سانسور می شود. بسیاری از فیلم ها در مرحله بلا تکلیفی قرار می گیرند و برخی نیز مهر مشروط می گیرند... (۵)

اما با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، تلاش های گسترده ای صورت گرفت تا بیش از پیش سینما را در خدمت اهداف و سیاست های حکومت قرار گیرد. صفار هرندی، وزیر ارشاد دولت نهم و دولت دهم احمدی نژاد کوشیدند فعالیت ها و موازین مطبوعاتی را در کنترل کامل خود درآوردند، چنین نقشی ای را برای سینما نیز کشیدند و با محدود کردن اختیارات خانه سینما و از سوی دیگر جایگزین کردن نهادهای موازی به جای آن، تلاش کردند کنترل کامل بر فعالیت های صنوف سینمایی را نیز هم و ن دهه ۶۰ در اختیار خود داشته باشند.

ارشاد، به تدریج با تشکیل شورای عالی سینما و اعطای اختیارات ویژه به آن تلاش کرد تا از این طریق خانه سینما را مهار کند اما در پاسخ خانه سینما نیز درصدد برآمد تا میزان مداخله دولت در امور خود را با تغییر در اساسنامه کاهش دهد، امری که خشم «دولت مردان» را چنان برانگیخت که فرمان به انحلال آن دادند و دستور انحلال خانه سینما را صادر کردند.

اکنون «شورای عالی سینما» که به ریاست احمدی نژاد و عضویت وزیر ارشاد، معاون سینمایی و شش نفر از سینماگران مورد «اعتماد» حکومت تاسیس شده است. به این ترتیب، باز هم بخش بیش تری از سینماگران، تحت کنترل پلیسی و زیر تیغ سرکوب نیروهای امنیتی قرار خواهند گرفتند.

نهادهایی هم چون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تلویزیون دولتی ایران، سازمان تبلیغات اسلامی، روزنامه کیهان و غیره، مستقیماً در سانسور و سرکوب روشنفکران و سینماگران مستقل ایران سهیم هستند.

فرج الله سلحشور، فیلم ساز محافظه کار و طرفدار حکومت، در تازه ترین اظهاراتش علیه سینما، ادعا کرد فساد در سینمای ایران شش برابر اوایل انقلاب شده، سینما نیروهای حزب الله را بلعیده و به درد جمهوری اسلامی نمی خورد.

به گزارش روز شنبه هفتم آبان ۱۳۹۰ سایت «۵۹۸»، سلحشور گفته است: «سینما بچه های رزمنده، بچه های طلبه، بچه های حزب اللهی و هیاتی ما را در خود منحل کرده است.» او، اقرار کرده است: «فساد و انحراف سینما، شاید شش برابر نسبت به اول انقلاب بیش تر شده است و نیروهای مذهبی که وارد سینما شدند، برای سینما نتوانستند کاری بکنند.»

سلحشور، در ادامه گفته است ۹۷ درصد آثار سینمایی تولید شده در جمهوری اسلامی «سبک و مبتذل و حتی مستهجن» است. به گفته او، «سینما کافر است؛ الحاد ریشه سینماست، اومانیسم و ماتریالیسم و دنیاگرایی مبنای این سینمای موجود است.» سلحشور ادامه داده است: «باید جمهوری اسلامی ایمان بیاورد که این سینما به دردمش نمی‌خورد. اول قبول بکند، مسئولین قبول کنند که این سینما سینمای جمهور اسلامی نیست.»

فرج‌الله سلحشور، از جمله سینماگران اسلامی است که در سال‌های اخیر حملات گسترده‌ای به سینماگران مستقل ایران داشته و انتقادهای تندی در خصوص برخی فیلم‌ها، برنامه‌های هنری و بازیگران در حوزه سینما مطرح کرده است. سلحشور، حتی چندی پیش نیز سینمای ایران را «فاحشه‌خانه» خوانده بود که بازتاب‌های فراوانی داشته است.

پس از گذشت سی و سه سال از تصفیه‌ها و وارد کردن خودی‌ها به سینمای کشور هنوز هم سران و مقامات حکومت اسلامی، بر این باورند که سینمای ایران همانند «سینمای هالیوود» آلوده است. برای رفع این آلودگی، سه دهه است که تلاش می‌شود تا فضای سینما نیز هم چون عرصه‌های دیگر فرهنگی و هنری و آموزشی اسلامی شود. اسلامی کردن سینما نیز نه با مبارزه با رانت خواری و امتیازجویی و روابط خویشاوندی، بلکه با درست کردن حجاب بازیگران زن و کاسته شده از آرایش آن‌ها و ممنوعیت چاپ عکس بازیگران زن مورد علاقه جوانان در روی جلد نشریات سینمایی و ممانعت منتقدان از ساختن فیلم محقق می‌شود. عدم موفقیت این سیاست‌ها در عین دست به دست شدن قدرت میان اسلام‌یون، آن‌ها را به فحاشی و توهین (مثل فاحشه خواندن بازیگران زن از سوی فرج‌الله سلحشور و عدم محکومیت آن از سوی مقامات کشور) گشاده است.

هنوز پس از سی و سه سال مقامات و مسئولین حکومت اسلامی، در پی نمونه‌سازی آثار مورد پسند خود (اسلامی و ارزشی) برای بسط و پیش‌برد «سینمای اسلامی» هستند. فیلم‌سازان مکتب حکومت اسلامی که اکنون نسل پنجم آن‌ها نیز پا به عرصه وجود گذاشته‌اند (نسل اول، محمدعلی نجفی با سرداران و محسن مخملباف با استعاده، توبه نصوح و دو چشم بی‌سوز؛ نسل دوم با فیلم‌سازان اوایل جنگ مثل رسول ملاقلی‌پور با نینوا، افق و پرواز در شب؛ نسل سوم با ابراهیم حاتمی‌کیا با دیده‌بان و مهاجر، جمال شورجه با روزنه، احمد رضا درویش با آخرین پرواز و آذرخش و کمال تبریزی با عبور؛ نسل چهارم با داود میربقری با آدم‌برفی، و مجید مجیدی با رنگ خدا، باران و سیف‌الله داد با زیر باران؛ و نسل پنجم با محمد نوری زاد با شاهزاده ایرانی و مسعود ده‌نمکی با اخراجی‌ها)، تولید و توزیع میلیون‌ها فیلم و سریال خرافی - مذهبی در جامعه، از جمله تولید و توزیع میلیون‌ها سی‌دی درباره ظهور «امام‌زمان» و غیره هنوز نتوانسته‌اند سینمای ایده‌آل حکومت اسلامی را خلق کنند تا بقیه فیلم‌سازان، به خصوص فیلم‌سازان جوان، آن‌ها را الگوی خود قرار دهند. هر نسل برای نسل بعدی، «طاغوتی» و «ضدانقلابی» و «ضدولایت فقیه» شده‌اند.

حتی برخی از سینماگران که روزگاری پشت سیاست‌های ارتجاعی حکومت اسلامی عرق می‌ریختند و در راستای اهداف ارتجاعی آن سینه چاک می‌کردند امروز علیه آن شورش کرده و متوجه شده‌اند که همه جناح‌های حکومت اسلامی دست‌شان به خون هزاران انسان بی‌گناه و هم‌چنین سانسور و اختناق آلوده و ارتجاع است و باید در مقابل کلیت آن ایستاد. این هم سیر طبیعی دیالکتیک تاریخ و تکامل بشر است.

حکومت اسلامی و طرفداران آن در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری، مخالف دستاوردهای جهان‌شمول انسانی هستند که هیچ‌گاه بدیل اسلامی موفق به دست‌نیآورده‌اند. حتی جایی هم که یک فیلم ایرانی در جشنواره‌ای خارجی، موفقیتی کسب کرده، مقامات حکومت اسلامی، تلاش کرده‌اند این موفقیت راه به خود نسبت دهند و یا اگر در این راه موفق نشدند آن را «تکفیر» کنند.

ماجرای انحلال خانه سینما، یکی از مهم‌ترین وقایع فرهنگی اخیر جامعه ایران بود به طوری که خبرها و گفته‌های مخالفان و موافقان این ماجرا، خبر و تیتراژ اول بخش اعظم رسانه‌های ایران شد و سایر خبرهای سینمایی را تحت شعاع خود قرار داد. خانه سینما که مجموعه صنف‌های سینمایی ایران است و حدود پنج هزار نفر عضو دارد در سال ۱۳۷۲ فعالیت خود را آغاز کرد.

هدف اصلی حکومت اسلامی، بر هم زدن اتحاد اهالی سینما و محل‌گردهمایی آن‌ها، یعنی خانه سینما بوده است. یکی از شواهد این سیاست، واگذاری بخشی از اختیارات شورای صدور پروانه ساخت به اتحادیه تهیه‌کنندگان (اتحادیه‌ای دولتی) بود که خارج از چارچوب خانه سینما شکل گرفته بود. حکومت اسلامی، به خصوص در سال ۹۰، در جهت تشدید رعب و وحشت در جامعه ایران، تهدید و سرکوب مستندسازان مستقل، تداوم اسلامی‌سازی و ایجاد خلل در سینما را نیز پیش برده است.

مسئله، اگر هدف حکومت اسلامی، از بستن خانه سینما این باشد که ۵۰۰۰ انسان هنرمند متشکل را پراکنده و منزوی کند، سخت در اشتباه است. زیرا خانه حقیقی هنرمند، قلب مردم است و به همین دلیل هنرمند حقیقی با وفاداری و تعهد به مردم، خانه و جایگاه خود را حفظ می‌کند بنابراین، تنها خانه فیزیکی آن‌ها را بسته می‌شود.

در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، سینما جایگاه ویژه‌ای دارد. به همین خاطر نیز سرمایه‌داران و دولت‌های آن‌ها، همواره تلاش می‌کنند بر این صنعت مهم هنری و اجتماعی، هم‌چون عرصه‌های دیگر جامعه چنگ بیاندازند و از آن، در جهت تحمیل اهداف و سیاست‌های خود به‌جوامع، بهره‌برداری کنند.

بی‌شک، آگاهی اجتماعی، هنر و ادبیات و زیبایی‌شناختی در نحوه زندگی انسان‌ها و روابط و مناسبات آن‌ها با همدیگر نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. همان‌طور که مارکس نیز تأکید کرده است فاصله هنرمندان از سطح آگاهی اجتماعی روزگارشان همواره در یک حد نیست. اما خواست‌ها و اشتیاق‌های آنان در بیش‌تر موارد یک‌سان در تضاد با عقاید اجتماعی روزگارشان قرار می‌گیرد و همواره نیز جنبه به‌خردانه ندارد یا از سوی جامعه چنین ارزیابی نمی‌شود. همان‌طور که ادراک هنرمند از طبیعت با ادراک علمی متفاوت است، شناخت اجتماعی او نیز درکی است خاص، در موارد زیادی پیش‌تر از دورانش هنرمند تولیدکننده است. به همین دلیل در جامعه سرمایه‌داری با شماری از دشواری‌های تولیدکننده‌های مستقیم کالاها روبروست. در نظریه‌های ارزش افزوده مارکس نوشته است: «بیک نویسنده کارگری تولیدی است زیرا او ناشر خود را ثروتمند می‌کند درست همان‌کاری که کارگر تولیدی برای سرمایه‌دار انجام می‌دهد.»

مارکس، تأکید می‌کند: «انسان نه فقط در شکل موادی طبیعی موجب دگرگونی می‌شود، بلکه به نیت خود در آن مواد تحقق می‌دهد و این نیتی است که او از آن آگاهی دارد همین نیت با سخت‌گیری‌اش در حد یک قانون تعیین‌کننده شیوه فعالیت انسان است و او باید اراده خود را تابع آن کند» کار به دلیل همین نیت آگاهانه جنبه لذت‌بخش دارد و «بازی نیروهای جسمی و فکری انسان» محسوب می‌شود. پس اثر هنری چون هر محصول تولیدی و فکری دیگر در این پیکار نقش‌های متفاوتی می‌یابد. مارکس می‌پذیرد که گاه اثر هنری فراتر از موفقیت تاریخی پیدایش خود می‌رود، مثلاً در گروندریسه، می‌نویسد: «در مورد هنر به خوبی آشکار است که شکوفایی هنر در دوره‌هایی معین به هیچ‌رو با تکامل همگانی جامعه و نیز با آن پایه مادی که به اصطلاح استخوان‌بندی جامعه است تناسبی نداشته است. مثلاً «قیاس هنر یونانی با هنر جدید و نیز با شکسپیر... جای هیچ‌شگفتی نیست که تکامل هنر به‌طور کلی با تکامل اجتماعی هماهنگ نباشد...»

مسئله، یکی از جذاب‌ترین شرایط برای هر روشنفکر و هنرمند و فیلم‌ساز و بازیگر، آزادی بیان و آزادی عمل است؛ یعنی این که تولیدکنندگان آثار فرهنگی و هنری، مجاز باشند با دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی مختلف، آثار خود را در فضایی آزاد و آسوده خلق کنند و منتقدین نیز این آثار را در فضایی سالم و سازنده مورد نقد و بررسی قرار دهند. مردم نیز آزاد باشند که به همه آثار روشنفکران، البته بدون سانسور به آثار و تولیدات هنرمندان دسترسی داشته باشند. چرا که سانسور هم به خلق‌کنندگان تولیدات فرهنگی و هنری ضربه می‌زند و هم

جامعه را از آن‌ها محروم کرده و زمینه را برای رشد گرایش‌های تک بعدی و تنگ نظری و دیکتاتوری و مخرب فراهم می‌سازد. بی‌شک در آزادی و برابری و رفاه است که خلاقیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری شهروندان شکوفا می‌گردد و امنیت شغلی و آزادی‌های فردی و اجتماعی در جامعه نیز نهادینه می‌گردد. برعکس سانسور و اختناق، رشد و شکوفایی شهروندان می‌گردد و جامعه را به سوی قهقرا و بحران و ویران‌گری سوق می‌دهد. فضایی که ما امروز در جامعه ایران، شاهد بسیاری از فلاکت‌ها و فجایع هستیم نتیجه سیاست‌های تاکنونی حکومت اسلامی است. فضایی که اکثریت مردم ایران، نگران آینده خود و فرزندان‌شان هستند. در این شرایط، هیچ‌کس احساس امنیت شغلی، جانی و مالی نمی‌کند. عامل اصلی این وضعیت نیز جز حکومت اسلامی ایران کس دیگری نیست. از این رو، نه تنها باید محکم و قاطع در مقابل تعرض حکومت اسلامی به جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های فرهنگی و هنری ایستادگی کرد، بلکه تعرض سیاسی - اجتماعی قدرت مندی را نیز علیه آن تدارک دید و پیش برد.

امروزه برای همه فرهیختگانی که تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را دنبال می‌کنند این مساله باور شده است که در کنار همه تلاش‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و بهره‌برداری از ابزارهای فرهنگی و هنری برای پیش برد اهداف انسانی و اجتماعی خود، همواره باید به فکر تغییرات پایه‌ای در جامعه ایران باشند. به فکر جامعه‌ای که دست کم در آن دین از دولت جداست و آزادی و برابری و رفاه شهروندان نیز تأمین می‌گردد. فردایی که به همه خشونت‌های سیاسی، اجتماعی جنسی، ملی و فرهنگی نقطه پایانی گذاشته شود و کودکان در مدارس و جوانان در دانشگاه‌ها علم و دانش و برابری و عدالت یاد بگیرند. جامعه‌ای که در آن، شاعران ما هم چون خاتم سیمین بهبهانی عزیز در بیش از ۸۰ سالگی نگران سانسور و عدم انتشار شعرهایش نباشند. دیگر درویشیان‌ها و مجابی‌ها نگویند هزاران صفحه از آثارشان در آرشیو سانسورچیان خاک می‌خورد. دیگر وکلای چون زرافشان‌ها و نسری‌ها ننموده‌اند، صرفاً به خاطر دفاع از حقیقت و بی‌گناهی انسان‌ها، راهی زندان نشوند. اقتصاددان‌هایی چون رئیس‌داناها، به خاطر نقد حذف سوبسیدهای دولتی و دفاع از مزدبگیران زندانی نگردند. رضا شهابی‌ها، به خاطر دفاع از حقوق و حقوق خود و هم طبقه‌ای هایشان در زندان‌ها زجرکش نگردند. ویلاگ نویس‌ها، روزنامه‌نگاران، فعالین جنبش دانش‌جویی و جنبش زنان، به سیاه چال‌ها کشیده نشوند. دیگر بهرام بیضایی‌ها، به ناچار کشورشان را ترک نکنند. دیگر سعید سلطانی‌پورها اعدام و پوینده‌ها و مختاری‌ها ترور نگردند. دیگر مادران در گورستان‌های خاوران، مقابل زندان اوین و بهشت زهرا در تهران و شهرستان‌های دیگر، این همه زار و زجه نزنند. اقلیت‌های ملی، مذهبی، هم‌جنس‌گراها مورد تبعیض و ستم و سرکوب قرار نگیرند. تن فروش‌ها و معتادین و بزه‌کاران اجتماعی که اساساً قربانی حرص و ولع سرمایه‌داران و دولت‌های سرمایه‌داری هستند به جای اصلاح و کمک برای برگشتن به زندگی عادی، زندانی و شکنجه و اعدام نگردند. نهایتاً، دیگر زندان و زندانی سیاسی نداشته باشیم تا چه برسد به قصاص، شکنجه، اعدام و سنگسار و...

تحولات سریعی که در تغییرات فرهنگ جامعه جهانی و منطقه‌ای و جامعه خودمان شاهد هستیم، حاکی از این واقعیت است که نقش صنعت سینما نیز به عنوان محور اصلی ابزارهای نوین فرهنگی، رو به افزایش است و هیچ‌راه‌حلی به جز ایجاد یک سینما آزاد و مستقل از ارگان‌های حکومتی، هیچ‌راه‌حلی برای غلبه بر بحران‌های فرهنگی و هنری فزاینده باقی نمانده است. در حال حاضر زنده ماندن بدنه اصلی سینما، در گرو مبارزه پیگیر علیه دست‌درازی‌های حکومت به این عرصه مهم است که این روزها با چالشی بزرگ روبرو شده است.

محمود احمدی‌نژاد از زمان رسیدن به قدرت در تابستان ۸۴ کوشیده، نهادهای صنعتی مستقل و غیردولتی را که بر مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تأثیرگذار هستند یا تابع دولت‌کند و یا آن‌ها را از پای در آورد. در راستای همین سیاست رحیم مشایبی، از معاونان و نزدیکان احمدی‌نژاد مدتی کوشید با برقراری رابطه با سینماگران، از جمله هدیه‌تهرانی، مهناز افشار و...، دولت را همراه چهره‌های سرشناس نشان دهد.

اما سیاست‌های سرکوب و سانسور حکومت اسلامی با اهالی سینما، به اندازه این حکومت قدمت دارد. یعنی تهاجم به سینماگران را نباید صرفاً به دوره احمدی‌نژاد محدود کرد. اما در این دوره، سانسور و اختناق و سرکوب و اعدام در کشور تشدید شده است. در طول این سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، سینماگران همواره تحت فشار بوده‌اند. در واقع با آمدن احمدی‌نژاد خصومت و دشمنی حکومت با روشنفکران و هنرمندان و دیگر فعالین سیاسی و اجتماعی تندتر و عمیق‌تر شد تا جایی که امروز در خانه سینما را ببندند. بنابراین، آن چیزی که الان در خانه سینما دارد اتفاق افتاده، در همه عرصه‌های دیگر نیز اتفاق افتاده است.

بی‌شک، سینما کج‌دار و مریض به راه خود ادامه خواهد داد اما فضایی که باعث شده بود سینماگران گرد هم بیایند و کارهای صنعتی خود را انجام بدهند، دچار اختلال جدی خواهد شد. از این رو، بسیار مهم است که مبارزه سینماگران برای حفظ تشکل و اتحادشان با حمایت گسترده افشار دیگر جامعه قرار گیرد.

مسئله، هر درجه‌ای که حکومت اسلامی را با مبارزه خود به عقب نشینی وادار کنیم به همان درجه نیز مبارزه مان قوی‌تر و اجتماعی‌تر می‌شود و به نفع کل جامعه است.

آن‌چه گفته شد شاید درد دل بسیاری از اهالی سینما و مشغله روزانه آن‌هاست. ما امروز، همواره شاهد تهدید و سرکوب، خفقان و سانسور، زندان و شکنجه و ممیزی هستیم. از این رو، در هر جایی از جهان نام حکومت اسلامی شنیده می‌شود بلافاصله آپارتاید جنسی و سرکوب سیستماتیک زنان، بی‌حقوق کودکان، سانسور و اختناق، زندانیان و شکنجه، سنگسار و اعدام، قتل عام زندانیان سیاسی، ترور و جنگ، فقر و گرانی، بی‌کاری و ناداری، بمب‌هسته‌ای، انکار هولوکاست و... در ذهن انسان‌ها تداعی می‌گردد.

اکنون سی و سه سال از حاکمیت خونین حکومت اسلامی می‌گذرد؛ نه فضای رعب و وحشت و سانسور و اختناق تغییر کرده و نه مردم مرعوب این فضاها شده‌اند. در چنین روندی، دیگر بحث بر سر اصلاح این حکومت جهل و جنایت و ترور نیست، بلکه اساس بحث بر سر تغییر آن است.

در روند این تغییر، روشنفکران مترقی و مسنول و دل‌سوز مردم، وظیفه مهمی بر دوش دارند. به قول زنده‌یاد احمد شاملو: «آن‌که هدفش تنها و تنها رستگاری انسان نباشد، درد و درمان توده‌ها را نداند و نشناسد یا بر آن باشد که توده‌ها را برای ربودن کلاه از نمد قدرت گزک دست خود کند روشنفکر نیست، دزدی است که با چراغ آمده...»

منابع:

- ۱- ایسنا، ۱۳ دی ۱۳۹۰؛ ۲
- ۲- فارس، ۷ دی ۱۳۹۰؛
- ۳- روزنامه کیهان، ۱۴ دی ۱۳۹۰؛
- ۴- فارس، ۶ دی ۱۳۹۰؛
- ۵- خبرگزاری مهر، ۲۰ دی ۱۳۹۰.